

راه طی شده‌ی سپاه از ابزار سرکوب سرمایه تا سرمایه‌ی انحصاری مسلح

«در ایران بدترین مردمان علما هستند و از همه بدتر مجتهدانند؛ زیرا که مردم را بنده و اسیر می‌دانند. آن چه میان مالک و مملوک و عابد و معبود معمول باشد، میان ایشان و مردم معمول است. اعمال نفوذشان را یک راه بیش‌تر نیست و آن که: در هر ولایت به نام حمایت از دین چند نفر چماق‌زن و گردن کلفت، بیکار و بی شرم گرد آورند و به جان مردم اندازند...» (شیخ ابراهیم زنجانی)

درآمد

سر سپرده‌گی بسیاری از داش‌ها و لوطی‌ها و مشدی‌ها و پاتوق دارها و لات‌ها، به روحانیان منتفذ و دوله‌ها و خان‌ها به ویژه از دوره‌ی سلسله‌ی قاجار به بعد بر کسی پوشیده نبوده و نیست. اقشاری برخاسته و بریده از خرده بورژوازی سنتی و تهی‌دستان شهری، اقشاری زخم خورده، ویران‌گر و جرم و جنایت پیشه. همواره خیل زیادی از این اقشار اجتماعی ابزار بسیج و آشوب و سرکوب و قدرت‌نمایی روحانیان منتفذ و دوله‌ها و خان‌ها بوده‌اند. در حقیقت، در دو سده‌ی گذشته در تمامی لشکرکشی‌های روحانیت علیه بابی‌ها، ارامنه، یهودیان، بهاییان، دهقانان، کارگران، کمونیست‌ها، روشن‌فکران، دگراندیشان و دگرباشان، می‌توان هم‌دستی و پیوند بسیاری از این اقشار جرم و جنایت پیشه را با روحانیت مرتجع و منتفذ مشاهده کرد. هما ناطق، تاریخ‌پژوه گران‌قدر، در مقاله‌ی «روحانیت از پراکندگی تا قدرت» درباره‌ی بهره‌گیری روحانیان از سپاه لوطیان می‌گوید:

«مقامات مذهبی به ویژه در نیمه‌ی یکم سده‌ی نوزده، از این اوباش (سپاه لوطیان) به عنوان گروه‌های ضربت استفاده می‌کردند. هم بدان معنا که به هنگام تسویه حساب با این و آن و یا در رقابت با قدرت حاکم از سپاه لوطی بهره می‌گرفتند. اجیرشان می‌کردند، به دزدی و کشتن رقیب وا می‌داشتند. و یا در جهت غضب املاک به روستاها می‌فرستادند...

به گواه یحیا دولت‌آبادی کم‌تر روحانی منتفذی بود که لوطیان چماق‌دار خود را نداشته باشند... زور این صنف «مسلح» تا جایی بود که از لخت کردن مردم و حتا از بستن و کشتن کوچک‌ترین پروایی نداشتند. به نام دین باج شرعی هم می‌گرفتند... سرپرست میسیون امریکایی گواهی می‌دهد، که هفته‌ای نبود که در ارومیه لوطیان چماق‌دار به نام دین دست به آدم‌کشی‌ها نزنند.»

هما ناطق در این نوشته و مقاله‌ی دیگری که با عنوان «سرآغاز اقتدار اقتصادی و سیاسی ملایان» منتشر کرده است، به نمونه‌هایی نظیر شورش لوطیان اصفهان، واقعه‌ی قتل گریبایدوف و بسیاری دیگر از جنایاتی که روحانیان منتفذ با هم‌دستی و هم‌یاری لوطیان انجام داده‌اند اشاره کرده است. حسین شاه حسینی نیز در گفت و گویی که با علی ابوالحسنی، درباره‌ی شعبان جعفری و حاج طیب رضایی انجام داده است و در مقاله‌ای با نام «از عیاری تا لمپنیسم» منتشر شده است، درباره‌ی رابطه‌ی روحانیت با این اقشار می‌گوید:

«من پای منبر یکی از این آقایان (آیت‌الله آقا سید مهدی لاله‌زاری یا آشیخ رضای سراج) بودم، که دیدم خیلی راحت سر منبر گفت: اسلام، تمام تکیه‌اش به این لوطی‌ها و مشدی‌هاست؛ اگر می‌خواهید ائمه‌ی اطهار علیهم السلام دست‌تان را بگیرند، لوطی بشوید و مشدی! حتا افزود: علت ارزش‌مندی بی نظیر یا

کم نظیر حضرت ابوالفضل ابوالعباس علیه السلام در صحرای کربلا هم، فقط لوطی‌گری و مشدی‌گری او بوده... روحانیون پارسا و زیر دست، با گفتارها و رفتارهای جذاب خویش توده‌ی مردم را که برخوردار از تعصبات و عواطف مذهبی هستند، جذب می‌کردند. آقا سید مهدی لاله‌زاری هم توانست هیات مذهبی‌ای را نظیر انصارالعباس و غیره در تهران و اطراف آن تاسیس کند که حاج اسماعیل رضایی یکی از اعضای ثابت آن بود. پدر این آقای حداد عادل، حاج آقا رضای عادل، یکی از مریدان حاج اسماعیل رضایی بود... روزی آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی، که با نهضت مقاومت هم‌کاری داشت، مرا خواست و گفت: آقای شاه حسینی! گفتم، بله. گفت: برو به این رفقای بگو کار سیاسی کردن در چنین جامعه‌ای که دولت برای برهم زدن و پراکندن اجتماعات، از لات‌ها و فاحشه‌ها و چاقوکش‌ها استفاده می‌کند، تنها با یک مشت جوان تحصیل کرده‌ی فکلی یا کاسب و بازاری متین و متدین از پیش نمی‌رود؛ یک مشت بزبهادر و داش مشدی که بتوانند جلوی این لات‌ها و آدم‌کش‌ها بایستند و در صورت لزوم دست به چاقو بشوند، می‌خواهد! من، از طریق دارم، روی طیب و رفیق‌اش قاسم سماورساز کار می‌کنم...»

با شکست انقلاب بهمن و پیروزی روحانیت اما، فصل جدیدی از هم‌دستی و پیوند بین

روحانیت و این اقشار جُرم و جنایت پیشه آغاز شد. در واقع، خرده بورژوازی سنتی و تهی‌دستان شهری در انقلاب ۵۷ نه فقط نقطه‌اتکای اجتماعی و پیاده‌نظام قدرت نمایی روحانیت بودند، بل بسیاری از آنان در سایه و پناه قدرت روحانیت، احساس امنیت و قدرت می‌کردند. روحانیت حتی پیش از آن که قدرت را به کف آورد، به خوبی آگاه بود که برای تحکیم و تثبیت پایه‌های قدرت خود و سرکوب دستاوردهای انقلاب و نیروهای انقلابی و رقیب، به تشکیل و سازمان‌دهی نهادهای ویژه‌ی سرکوب خود سخت نیازمند است. به همین دلیل، پیش از سرنگونی سلطنت پهلوی در این زمینه به یاری تمامی نیروهایی که سپس بلوک قدرت حاکم را تشکیل دادند، به چاره‌اندیشی پرداختند. این گونه بود، که از همان نخستین ماه‌های پس از قیام بیست و دوم بهمن، گاو گند چاله دهان سپاه لوطیان را در کمیته و سپاه و دادگاه انقلاب و بنیاد مستضعفان و باندهای حزب‌الله سازمان‌دهی و مستقر کردند. و این تازه آغاز داستان سپاه و روحانیت بود. سپاه، در این داستان به تدریج از عنصری نقش‌پذیر به شخصیتی تعیین‌کننده‌ی نقش‌ها تبدیل شد، هم اکنون سپاه دیگر نه فقط ابزار سرکوب حکومت اسلامی سرمایه، بل سرمایه‌ای شخصیت یافته در حکومت اسلامی سرمایه است. سپاه به مثابه سرمایه‌ی شخصیت یافته در قالب مجتمعاتی صنعتی-نظامی-مالی، نه سرمایه‌ای در کنار دیگر سرمایه‌ها، بل سرمایه‌ای برفراز دیگر سرمایه‌ها است. سپاه سرمایه‌ی شخصیت یافته‌ی نیروی سیاسی-مافیایی مسلحی است، با دستگاه‌های ویژه‌ی امنیتی، اطلاعاتی و ایدئولوژیک، سرمایه‌ای که نه فقط شرایط تولید و بازتولید کُل سرمایه‌ی اجتماعی، بل می‌خواهد شرایط زیست سیاسی-اجتماعی، جامعه را نیز تعیین کند.

تولد هیولای سرکوب

اکنون پس از گذشت بیش از سه دهه از تولد هیولای سرکوب، هر یک از باقی ماندگان دست‌اندرکار تشکیل و تاسیس این ماشین سرکوب و ترور، با توجه به جایگاه و موضع کنونی خویش می‌کوشد از چگونگی و چرایی تشکیل سپاه، و نقش ویژه‌ی خود روایتی مناسب حال ارائه دهد. هر چند همگی راویان کم و بیش درباره‌ی چرایی تشکیل سپاه هم نظر و هم سو هستند،

اما درباره‌ی چگونگی تشکیل سپاه و نقش ویژه‌ی راوی، روایت‌ها بسیار متضاد و گاه متناقض است.

چگونگی تشکیل سپاه به روایت

الف: محسن سازگارا: وی در نوشته‌ای که با عنوان «سپاه و سه انحراف» در سایت خود منتشر کرده است، در این باره می‌گوید:

«خاطرم می‌آید که در ماه آبان سال ۵۷ در نوفل‌لوشاتوی فرانسه، نخستین بار این فکر مطرح شد، که چون ممکن است دوره‌ی مبارزه‌ی انقلابی به درازا بکشد، باید به فکر یک ارتش مردمی بود. هیچ کس تصویری از پیروزی سریع انقلاب نداشت. پیش‌تر مدل انقلاب الجزایر یا کوبا پیش چشم ما بود و یک دوره جنگ طولانی. به همین دلیل، فکر تشکیل یک ارتش مردمی مطرح شد. آموزش تئوریک و سپس نظامی کادرهایی از ایران و اروپا و آمریکا آغاز شد. من یک اتاق در مهمان‌خانه‌ی دهکده‌ی نوفل‌لوشاتو اجاره کردم، که جزیکی دو نفر کسی از آن اطلاعی نداشت. خودم در ساختمان باغ سبب هم‌راه دیگران می‌خوابیدم و آن اتاق را به کلاس درس آموزش تئوریک تبدیل کرده بودیم. با هم‌کاری صادق قطب‌زاده و سپس نیز آقای مهندس غرضی و دوستان ایشان، از دو کانال متفاوت چندین گروه برای آموزش نظامی به خاورمیانه اعزام شدند. اما تقریباً تمامی آن‌ها پس از پیروزی انقلاب به ایران بازگشتند. روزی بیست و سوم بهمن، آقای لاهوتی نزد آقای خمینی رفت و از ایشان حکمی برای جمع‌آوری سلاح‌های تهران گرفت. اعلامیه‌ای هم تنظیم شد، که بارها از رادیو تلویزیون ملی کشور پخش شد و از مردم خواسته شد، تا سلاح‌ها و اموالی را که از پادگان‌ها برده بودند به باغ‌شاه آورده و تحویل بدهند. من به هم‌راه آقای لاهوتی از دبیرستان رفاه عازم باغ‌شاه شدم و در آن جا ظرف یک هفته ضمن جمع‌آوری سلاح‌های شهر، طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را هم نهایی کردیم. این اسم هم پیشنهاد آقای مهندس محمد توسلی بود، که کمی بعد در دولت آقای مهندس بازرگان مسئولیت شهرداری تهران را پذیرفت. طرح تهیه شده برای سپاه توسط آقای دکتر یزدی، معاون نخست‌وزیر در

امور انقلاب، به دولت و شورای انقلاب رفت. ستاد مرکزی این نیروی نظامی تازه تاسیس از باغ‌شاه به عباس‌آباد و در کم‌تر از یک هفته به یک ساختمان خالی و تازه‌ساز متعلق به ساواک منتقل شد، که ظاهراً قرار بود اداره‌ی چهارم ساواک در آن ساختمان باشد. ساختمان جدا از باغ‌مهران، مقر ساواک، در چند خیابان بالاتر از آن در انتهای یکی از خیابان‌های فرعی سلطنت آباد که امروزه خیابان پاسداران نامیده می‌شود، قرار داشت. فرماندهی سپاه مرکب از آقایان دانش منفرد، غرضی، رفیق دوست، افروز و بنده بود. اندکی بعد، که فهمیدیم دو سازمان مسلح دیگر کم و بیش با همین اهداف تشکیل شده‌اند، به خواهش بنده حاج مهدی عراقی پا در میانی و در واقع ریش سفیدی کرد و جلساتی را تشکیل داد، که سازمان‌های مسلح و انقلابی دیگر هم همگی پذیرفتند که به سپاه بپیوندند. در جلسات هماهنگی نهایی میان آن‌ها با سپاه، آقای هاشمی رفسنجانی از سوی شورای انقلاب شرکت می‌کرد و صورت جلساتی تنظیم و امضاء گردید و بدین‌سان، ادغام آن‌ها در سپاه قطعی شد. پس از آن در کمیسونی مرکب از بنده و آقای یوسف کلاه‌دوز، با کمک گرفتن از آقای داودی شمس‌ی، در اساس‌نامه سپاه هم تغییراتی به عمل آمد و نهایی شد.»

ب: عباس دوزدوزانی: وی که نخستین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی در دوره‌های اول و دوم و سوم و از موسسان سپاه نیز بوده، در گفت‌وگویی که با عنوان «تشکیل سپاه» در سایت باشگاه اندیشه منتشر شده است، در این باره می‌گوید:

«بنده که از زندانیان قبل از انقلاب بودم، به هم‌راه تنی چند از زندانیان آن دوره، در تلاش بودیم که این بازوی نظامی که باید اعتقادی و فکری باشد، شکل بگیرد. این بازوی نظامی باید در کنار نظامی‌گری ضرورت‌های جهان امروز را بشناسد و آینده‌نگری لازم را داشته باشد. سه جریان دیگر پس از انقلاب نیز همین دیدگاه را مطرح می‌ساختند: ۱- جریان دولت موقت با وجود تفکر خاصی که داشت، معتقد بود انقلاب نیازمند یک جریان نظامی و بومی برای حفاظت از



روزهای تشکیل سپاه در این نهاد فعالیت می‌کرد و حتا عنوان نخستین وزیر سپاه پاسداران را در دولت به خود اختصاص داد، در بهمن ۱۳۸۶ در گفت‌وگو با اکبر منتجبی، که متن آن با عنوان «ناگفته‌های سپاه پاسداران در گفت‌وگو با محسن رفیق دوست» در مجله‌ی «شهروند امروز» منتشر شد، در پاسخ به پرسش‌های منتجبی می‌گوید:

«شما در جای جای سخنان‌تان مرتبا به صدر انقلاب و زمانی که سپاه تشکیل شد، اشاره می‌کردید. روایت‌های مختلفی نیز از تاسیس سپاه وجود دارد. یک روایت شما دارید. یک روایت آقای محمد غرضی دارد، که می‌گوید مجوز و حکم سپاه را از امام گرفته است. یک روایت محسن سازگارا دارد، که محمد توسلی نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پیشنهاد کرد. یک روایت هم دکتر ابراهیم یزدی دارد، که دولت موقت تشکیل «گارد ملی» را به عهده‌ی ایشان گذاشته بود، اما ایشان چون با این عنوان موافق نبوده، ترکیب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برمی‌گزیند و یک شورای پنج نفره زیر نظر دولت موقت تشکیل می‌دهد، که آن‌ها اعضای اولیه‌ی سپاه بودند. روایت آقای علی محمد بشارتی نیز وجود دارد، که به فعالیت‌های شهید محمد منتظری در این باره اشاره می‌کند. واقعا کدام یک از این روایت‌ها درست است؟

- (می‌خندد) من به عنوان مدعی، همه‌ی این آقایان را دعوت به مناظره می‌کنم. فکر می‌کنم حافظه‌ی من در خصوص تشکیل سپاه از همه‌ی آن‌ها قوی‌تر است. فکر تشکیل نیروی برای انقلاب، از قبل از پیروزی، مطرح بود. اولین کسی که آن را مطرح کرد مرحوم شهید محمد منتظری بود. هنوز امام به ایران نیامده بود. ایشان یک روز به مدرسه رفاه آمد و به دوستان گفت، که باید یک نیرو برای انقلاب تشکیل بدهیم.

نام این دوستان را می‌گویید، که به چه کسانی گفت؟
- تک تک می‌گفت. در جمع نبود. می‌گفت انقلاب در حال پیروزی است؛ امام هم در تدارک سفر به ایران است؛ ارتش نیز مورد اطمینان نیست. انقلاب یک نیروی محافظ می‌خواهد. اتفاقا ایشان عنوان «گارد ملی» را مطرح کرد و



نظرات خود اهمیت می‌داد، ولی آرام آرام پس از چندین جلسه، دیدگاه‌ها به یک‌دیگر نزدیک‌تر شد و سرانجام این شورای دوازده نفره به وحدت رسیدند. در آخرین روز فروردین سال ۵۸، که امام خمینی در قم به سر می‌بردند، اعضای این شورا به این نتیجه رسیدند تا برای کسب تکلیف از امام، خدمت ایشان برسند و نتیجه‌ی تصمیمات خود را به ایشان برسانند. به همین جهت، این شورا تصمیم گرفت تا بنده و آقایان محسن رضایی و رفیق دوست خدمت امام برسیم. ما امام خمینی را در اتاقی که ایشان تفسیر سوره‌ی حمد می‌فرمودند، ملاقات کردیم؛ در آن دیدار، امام رو به ما فرمودند: «مساله‌ای که دنبال می‌کردید، چه شد؟» من گفتم: «تقریبا به نتیجه رسیده‌ایم، ولی هنوز دولت موقت به ویژه آقای یزدی معتقدند که باید سپاه را دولت تشکیل دهد.» امام هم این مساله را نفی کردند و فرمودند: بروید سپاه را تشکیل دهید. و ما این فرموده‌ی امام را فرمان دانستیم. ما با شور و شعف به تهران بازگشتیم و در جلسه‌ی شورای دوازده نفره، سخنان امام را به دوستان اعلام کردیم. در آن جلسه نیز دوستان به بنده ماموریت دادند تا بیانیه‌ی تشکیل سپاه پاسداران انقلابی را بنویسم و در روز دوم اردیبهشت ۵۸، این بیانیه در روزنامه‌ی «اطلاعات» به چاپ رسید. ما در آن بیانیه، ضرورت، اهداف و وظایف سپاه را شرح داده بودیم.»

پ: محسن رفیق دوست: وی که از نخستین

خود است؛ چرا که در آن مقطع پیش‌بینی می‌شد جریان‌های نظامی و انتظامی موجود، نتوانند به تنهایی موفق باشند. ۲- در آن مقطع، جریانی تازه از مجموع مبارزان قبل از انقلاب تشکیل شده بود که به دلایل متعدد با یک‌دیگر هماهنگ شده بودند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آن روزها را تشکیل دادند، این‌ها هم جریانی دیگر بودند، که به دنبال شکل‌گیری این بازوی نظامی بودند. ۳- جریان دیگری تحت رهبری شهید محمد منتظری و دو افسر شایسته و نخبه، یعنی شهید نامجو و کلاه‌دوز، شکل گرفته بود که آن‌ها به اتفاق، ساتجا (سازمان انقلابی توده‌ی جمهوری اسلامی) را تشکیل داده بودند و فعالیت این گروه را سازمان‌دهی می‌کردند. ارتباط تنگاتنگ عناصر این چهار جریان، شرایط تشکیل سپاه را فراهم آورد. در آن مقطع، یک شورای دوازده نفره از این چهار جریان تشکیل شده بود. ساتجا: شهیدان منتظری، نامجو و کلاه‌دوز؛ مجاهدین انقلاب اسلامی: شهید بروجردی، محسن رضایی، محسن سازگارا و گاهی الویری؛ دولت موقت؛ رفیق دوست، دانش جعفری و دکتر افروز؛ زندانیان سیاسی قبل از انقلاب: جواد منصور، ابوشریف، بنده و برخی مواقع ابراهیم محمدزاده و هم‌چنین شورای انقلاب: موسوی اردبیلی که گاهی هاشمی رفسنجانی نیز در جلسات شرکت می‌کردند. در این جلسات، درباره‌ی تشکیل این بازوی نظامی بحث و گفت‌وگوی بسیاری صورت گرفت. در ابتدای کار طبیعی بود، که هر جریانی به

گفت، که باید گارد ملی تشکیل دهیم. یک خانه‌ای در خیابان ایران بود متعلق به آقای اخوان، که بعدها تبدیل به دبیرستان رفاه شد. در آن جا بعضی شب‌ها جلسه می‌شد. خیلی‌ها می‌آمدند. همان جا صحبت از تشکیل گارد ملی مطرح شد. من اصلا در این مورد دخالتی نداشتم. اما با پیروزی انقلاب این رفته‌رفته تقویت شد. پس از آن چه این آقایان می‌گویند و ادعا دارند، من خبر ندارم. تا این که یک روز که احتمالا نهم اسفند ۱۳۵۷ بود، من در مدرسه‌ی علوی بودم. کارها را انجام می‌دادم. مرحوم شهید بهشتی، جلوی پله‌های مدرسه علوی من را صدا کردند. مرحوم شهید مطهری، آقای هاشمی‌رفسنجانی، مقام معظم رهبری و آقای موسوی‌اردبیلی نیز حضور داشتند. گفتند الان آقای لاهوتی حکم تشکیل سپاه را زیر نظر دولت موقت از امام (ره) گرفت. شما کارهای این جا را رها کن برو به سپاه. گفتم کجا هستند. ایشان گفت، که در پادگان عباس‌آباد جمع شده‌اند. من رفتم. آقایان محسن سازگارا، حسن جعفری، علی فرزین، ضرابی، صباغیان، تهرانچی و دانش‌منفرد آن جا بودند. من آن‌ها را می‌شناختم و آن‌ها هم من را. گفتم سلام علیکم. سپاه قرار است این جا تشکیل شود؟ گفتند، که بله. روی کاغذی نوشتیم سپاه پاسداران تشکیل شد. یک- محسن رفیق دوست.

شورای فرماندهی همان زمان انتخاب شد؟ یا همان افراد بودند؟

همان جا انتخاب شد. دانش‌منفرد به عنوان فرماندهی سپاه پاسداران انتخاب شد. من مسئول تدارکات، بشارتی مسئول اطلاعات، مرتضی الویری مسئول روابط عمومی شدیم. بقیه هم به ترتیب پست‌هایی گرفتند.

از دولت موقت هم کسی آنجا حضور داشت؟ بالاخره طبق گفته‌ی شهید بهشتی، شما زیر نظر آن‌ها باید فعالیت می‌کردید.

بله، آقای صباغیان آن جا بود و در حکم امام تاکید شده بود، که ما زیر نظر آن‌ها هستیم. چون مسئولیت من تدارکات و تهیه‌ی امکانات بود، لذا می‌بایست با آن‌ها ارتباط می‌گرفتم. اولین مراجعه‌ی ما به آقای یزدی همین زمان بود. به ایشان گفتم، که دولت موقت باید سپاه

را تشکیل بدهد. سپاه نیز تشکیل شده است. حالا شما ساختمان اداره‌ی مرکزی ساواک را به ما بدهید. ایشان گفتند، که نخیر نمی‌شود. آن ساختمان باید همین طوری بماند. آقای به نام شادنوش نیز که از طرف آقای یزدی مسئول آن جا بود، حضور داشت. بالاخره با موافقت آقای یزدی، ما ساختمان اداره‌ی چهارم ساواک را که محل شنود مکالمات بود، گرفتیم. این جا شد ساختمان اول سپاه. بعد ثبت‌نام را آغاز کردیم.

عنوان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» از شما بود یا کسان دیگری پیشنهاد داده بودند؟

در حکمی که امام به آقای لاهوتی نوشته بودند، تاکید داشتند که شما موظف هستید سپاه پاسداران را تشکیل دهید. حالا یا آقای لاهوتی این عنوان را گفته بود یا اعضای دولت موقت آن را پیشنهاد داده بودند. من نمی‌دانم. اما در حکم اولیه‌ی امام، اسم سپاه وجود داشت.

بعد چه کسانی به شما پیوستند؟

آقای محمد غرضی آمد و مسئول عملیات شد.

اما آقای غرضی می‌گویند، که فرماندهی سپاه بودند.

نخیر. فرمانده، آقای دانش‌منفرد بود. هیچ ساعتی آقای غرضی فرماندهی کل سپاه نشد. حتی یک ساعت (می‌خندد).

آقای غرضی روایت کرده که در مواجهه با شما، میل به فرماندهی سپاه را در شما بسیار بارز دیده.

نه. من همیشه فرمانده ساز بودم (می‌خندد). به همین خاطر، سریع شروع به کار می‌کردم. اتفاقا در همین موقعیت، اتفاقات عجیبی در کشور افتاد. حکم امام که قرائت شد، در اکثر نقاط مملکت نیروهایی تحت عنوان سپاه تشکیل شد. اما آن‌ها ارتباطی با سپاه پاسداران نداشتند. که بعدا با تلاش بسیار و تشکیل واحد هماهنگی امور استان‌ها، سپاه کم‌کم یک پارچه شد.

در تهران سپاه مرکزی وجود داشت؟

نه، هم‌زمان با تشکیل سپاه، ابوشریف هم تشکیلات مشابهی در پادگان جمشیدیه ایجاد کرده بود و مرحوم شهید محمد منتظری هم در محل گارد دانش‌گاه‌ها مشابه کارهای ما را انجام می‌دادند.

خود شما دولت موقت را قبول داشتید

و آیا رابطه‌ی خوبی با مجموعه عوامل آن داشتید؟

نه. رابطه‌ی خوبی نداشتم. ما به حکم امام تمکین می‌کردیم. در همین ایام در چهاردهم اسفند ۵۷، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از ادغام هفت سازمان مسلح قبل از انقلاب تشکیل شد. من به جلسات آن‌ها، که در ساختمان سپهدکبا در خیابان دکتر شریعتی بود، می‌رفتم. خیلی‌ها می‌آمدند. مثل آقای محمد غرضی، جلال‌الدین فارسی و بنی‌صدر، این‌ها می‌آمدند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چون مسلح بودند، کاری شبیه سپاه پاسداران انجام می‌دادند. بعد از چند روز من دیدم، که این گونه نمی‌شود. جلسه‌ی تشکیل دادم و همه‌ی آن‌ها را دعوت کردم.

که بعد کلت کمری را روی میز گذاشتید و گفتید، که اگر توافق نکنیم همه را از جمله خودتان با همین کلت می‌کشید؟

بله. بالاخره توافق کردیم، که در هم ادغام شویم. خودم به شورای انقلاب گفتم. آقای هاشمی مامور شدند، که رسیدگی کنند.

ت: محمد غرضی: وی نیز در مصاحبه با روزنامه‌ی «اعتماد ملی»، که با عنوان «ناگفته‌های غرضی از آغاز جنگ و تاسیس سپاه»، که در سایت «آفتاب نیوز» نیز منتشر شده است، در این باره می‌گوید:

«بنده در اواخر سال ۵۷، خدمت حضرت امام رفتم و مجوزی برای تشکیل سپاه گرفتم. به محض این که این مجوز صادر شد، دولت موقت و بقیه درگیر شدند. اولین اتفاقی که افتاد، این بود که دولت موقت گفت ما سپاه تشکیل می‌دهیم. من فرماندهی سپاه بودم، اما آقای یزدی و دوستان‌شان ما را برتنبیدند و خودشان فرمانده تعیین کردند و ما به تدریج فاصله گرفتیم. .. زمانی که من فرمانده بودم، آقا دانش‌منفرد آن جا ماموریت داشت و آن‌ها بیش‌تر با او کار می‌کردند وقتی هم که بنی‌صدر رئیس‌جمهور شد، آقای رضایی را فرمانده کردند. یک اتفاق دیگر هم افتاد و آن این که آقای ابوشریف را به جای من گذاشتند. ابوشریف من را می‌شناخت و زمانی که آمد و دید من در اتاق فرماندهی سپاه نشسته‌ام، رفت بیرون و یک دفعه من صدای رگبار شنیدم، آمدم

بیرون و دیدم ابوشریف کف زمین را به رگبار بسته است. من فهمیدم منظور این است که شما بروید... من فرمانده بودم و در اتاق فرماندهی نشسته بودیم، که شهید محمد منتظری به همراه آقای هاشمی و آقای منصوری آمدند و گفتند می‌خواهیم فرمانده تعیین کنیم. گفتم فرمانده که داریم، اما به هر حال هفت هشت نفری در همان جا جمع شدند و آقای هاشمی رای‌گیری کرد و منصوری را به عنوان فرمانده انتخاب کردند. من دیدم، که هدف آنان برداشتن من است. رفتم خدمت حضرت امام و گفتم، که آقایان نظرشان این بوده است که آقای منصوری فرمانده شوند. حضرت امام گفتند منصوری کیست، من گفتم از آقایان

پرسید... کسانی که در قدرت سیاسی بودند، شخصی مانند من که خیلی به آن نزدیک نبود را برای فرماندهی سپاه نمی‌خواستند. من وابسته به گروه خاصی نبودم و صرفاً وابستگی خاصی به حضرت امام داشتم، لذا مجموعه‌ی نهضت آزادی، مجموعه‌ی حزب جمهوری، مجموعه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروه‌های

دیگر من را بر نمی‌تابیدند... هیچ کدام از این مجموعه‌ها به تشکیل سپاه فکر نمی‌کردند و وقتی که سپاه تشکیل و یک قدرت شد، همه به سمت آن هجوم آوردند. من یک کلمه خدمت حضرت امام گفتم، که تنها خطری که ما را تهدید می‌کند کودتا است و تنها مجموعه‌ای که می‌تواند ما را حفظ کند سپاه است.»

خلاصه آن که، در دوم اردیبهشت ۵۸ شورای انقلاب اسلامی، تأسیس نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به طور رسمی اعلام کرد. در نتیجه، نیروهای سرکوب‌گری که پیش از صدور این فرمان هر یک جداگانه به سرکوب می‌پرداختند، با صدور این فرمان در تشکیلات سپاه، منسجم و هماهنگ گردیدند. شورای انقلاب نیز با تأسیس شورای فرماندهی سپاه پاسداران، گامی اساسی در جهت سازمان‌دهی

این نهاد برداشت. شورای انقلاب با تصویب اساس‌نامه‌ای در ۲۰ ماده و ۲ تبصره، در تاریخ دوم اردیبهشت ۵۸، وظایف این نهاد را در یازده بند مشخص و تشکیلات آن را معین کرد. مجلس خبرگان نیز به هنگام بررسی نهایی قانون اساسی، در تاریخ سی‌ام مهر ۵۸، با توجه و تأکید بر نقش سپاه پاسداران، بر تداوم این نقش در اصل یک صد و پنجاهم، این گونه صحنه گذارد:

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه‌ی نقش خود در نگهداری از انقلاب و دستاوردهای آن پا بر جا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر



کارگران نفت در اعتصاب عمومی - و ابتکار عمل چریک‌های فدایی و مجاهدین در پروسه‌ی قیام مسلحانه به حیات حکومت پهلوی پایان بخشید، اما هیچ یک از این عوامل نتوانستند، مانع به قدرت رسیدن بلوک ارتجاعی روحانیت و بورژوازی لیبرال-اسلامی، و به این اعتبار شکست انقلاب شوند. در واقع، تجربه‌ی انقلاب ۵۷ مویده این حقیقت بود، که در غیاب صف مستقل و سازمان‌دهی هژمونی پرولتاریا، حضور کارگران و توده‌ی تهری دست و حتماً قیام مسلحانه‌ی توده‌ای به تنهایی نمی‌تواند ضامن پیروزی انقلاب شود. با این همه، به رغم شکست انقلاب ۵۷، انقلاب سبب بسط اعمال اراده‌ی مستقیم مردم، اعتصاب عمومی کارگران زمینه‌ساز شکل‌گیری تشکل‌های شورایی و کنترل کارگری و

قیام بهمن نیز سبب تسلیح توده‌ای مردم شد. همین دستاوردهای انقلاب بهمن بود، که بورژوازی لیبرال-اسلامی و روحانیت حاکم را از فردای پس از قیام بر آن داشت، که هر یک به شیوه‌ی خود سرکوب دستاوردهای انقلاب و بازسازی مناسبات سرمایه‌داری را در سرلوحه‌ی وظایف خود قرار دهند. اگر چه سپاه در پاسخ به نیازهای مشترک بلوک ارتجاعی حاکم شکل گرفت، اما به دست گرفتن

سکان هدایت و رهبری آن به یکی از نخستین محورهای منازعه‌ی روحانیت حاکم و بورژوا-لیبرال‌های اسلامی تبدیل شد. منازعه‌ای که سرانجام روحانیت حاکم، پیروز نهایی آن شد.

خیمینی در تجلیل از نقش و کارکرد سپاه گفته است: «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود» اما حقیقت آن است، که باید گفت: اگر سپاه نبود، کشور در دست روحانیت حاکم هم نبود؛ زیرا روحانیت حاکم به یاری نیروی سرکوب‌گر سپاه بود که توانست قدرت خود را با سرکوب تمامی نیروهای رقیب و انقلابی، مستقر و تحکیم کند. رفسنجانی در مراسم افتتاح همایش مهندسی سپاه، در تاریخ بیست و هفتم آذر ۱۳۸۱ در این باره به صراحت می‌گوید:

«... اولین آثار مثبت این ابتکار (تأسیس

با تأکید بر هم‌کاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به وسیله‌ی قانون تعیین می‌شود.»

مجلس شورای اسلامی نیز پس از بررسی‌های به اصطلاح کارشناسانه و اعمال نظرات شورای نگهبان، در تاریخ پانزدهم شهریور ۶۱، اساس‌نامه‌ی سپاه را تصویب کرد. در تاریخ هجدهم مهر ۶۱ نیز عدم مغایرت اساس‌نامه‌ی آن با موازین شرع و قانون اساسی از طرف شورای نگهبان اعلام گردید.

پیرای تشکیل سپاه

هر چند پروسه‌ی انقلاب ۵۷ با اعتراض‌های کارگران و تهری‌دستان و حاشیه‌نشینان شهر و حضور توده‌ای مردم در سپهر سیاست آغاز شد و با ابتکار عمل کارگران - به ویژه

سپاه)، درگیری موثر با نیروهای شورشی ضد انقلاب بود، که به تدریج آن‌ها را شکست دادند و متواری کردند. کانون‌های فتنه در خوزستان، که خلق عرب ایجاد کرده بود، کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و جاهای دیگر با حضور فرزندان سپاه متلاشی و منهدم شد. یک پارچگی کشور حفظ شد. سپاه خودش را نشان داد و ارزش‌اش را در همان گام‌های اولیه و برخوردهای درون شهری اثبات کرد.

در دوازدهمین گردهمایی فرماندهان و مسؤولان سپاه، در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۷۸ نیز می‌گوید:

«... سپاه از آن لحظه‌ی اول که تشکیل شد، کارساز بود. خوش‌بختانه من در اولین گام‌های تشکیل سپاه حضور عینی داشتم. گروه‌های کوچکی بودند. من در اولین جلسه‌ای که شرکت کردم در پادگان جمشیدیه بود، که افراد شبه نظامی انقلابی و کمی دست به اسلحه به این فکر افتادند. به خاطر این که منافقین و جریان‌های الحادی و کمونیستی شروع به فتنه کرده بودند. همان روز سرنوشت آینده‌ی این جریان نوشته شد و تقدیر الهی آن جا شکل گرفت. بعدا هم تقریبا تا امروز بدون وقفه در جریان تحول امور شما بودم. الان برای من روشن است که اگر سپاه بوجود نمی‌آمد، ما در برابر آن شورش‌های بسیار خشن و عنودانه که در پیکره‌ی انقلاب ما هم نفوذ داشتند و آن جریان‌های شوم که همه جا بودند، خطر بسیار بزرگی داشتیم. شاید انقلاب دگرگون می‌شد...»

به واقع، سپاه برای مقابله و سرکوب اعتراض‌های توده‌ای یا به گفته‌ی رفسنجانی، برخوردهای درون شهری و سرکوب نیروهای سیاسی شکل گرفت، نه آن گونه که سازگارا وانمود می‌کند برای مقابله با حمله‌ی خارجی. البته همین جا باید یادآور شوم، که سپاه نه تنها یکی از ابزارهای مهم سرکوب، بل همواره یکی از تصمیم‌گیران سیاست‌های سرکوب نیز بوده است. رفسنجانی در این باره در کتاب خاطرات سال ۶۰ خود می‌گوید:

«شب در دادگستری، جلسه‌ی مشورتی قوای سه گانه با سپاه و... بود، که در کیفیت حرکت سیاسی و تبلیغات و دستگیری سران مخالفان و محربان و مسائل روز تصمیم‌گیری‌هایی

شد.» (صفحه ۱۵۸)

بر این پایه می‌توان گفت، سپاه نه پاسدار انقلاب بود، نه برآمده از انقلاب، سپاه ابزار سرکوب انقلاب و دستاوردهای آن و ابزار اعمال قدرت روحانیت حاکم بود. سپاه محصول و عامل شکست نهایی انقلاب بود. نقش سپاه، کمیته و دادگاه انقلاب، طی سال‌های پنجاه و هشت تا شصت، در سرکوب هر روزه‌ی مبارزات کارگران، دهقانان، مردم کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، بلوچستان، زنان آزادی‌خواه، جوانان، گروه‌های انقلابی و هم‌چنین حذف جریان‌های شریک و متحدی چون بورژوا-لیبرال‌های اسلامی و سوسیال-رفرمیست‌هایی چون اکثریت و حزب توده، امری نیست که نیاز به ارائه‌ی سند و مدرک داشته باشد. البته نباید از یاد برد، که طی آن سال‌ها جریان‌هایی چون اکثریت و حزب توده، ضمن درخواست برای پاک‌سازی این نهاد‌های رسمی سرکوب از عناصر نفوذی! همواره بر انقلابی و مردمی بودن این نهادها تاکید می‌کردند. و ضمن هم‌کاری، بر تقویت و مسلح کردن آنان به سلاح‌های سنگین تاکید می‌ورزیدند. برای نمونه، سازمان اکثریت در شهریور سال شصت کارنامه و تکالیف پیش روی سازمان خود را در هم‌کاری با نیروهای سرکوب‌گر حکومت اسلامی سرمایه، این گونه توصیف می‌کند:

«افشا و سرکوب ضد انقلاب در سرتاسر میهن‌مان، از جمله وظایفی است که به عهده‌ی تمامی نیروهای انقلابی و هواخواهان انقلاب است. سازمان ما همواره کوشیده است جریان‌ها و عناصر ضد انقلابی را، از کردستان گرفته تا سیستان و بلوچستان و از آذربایجان تا خوزستان و سواحل خون‌رنگ جنوب، افشا و معرفی نماید. ما امروز در کنار خلق توانای میهن‌مان کمر به نابودی اختاپوس هزارپای ضد انقلاب بسته‌ایم. در این راه سترگ می‌کوشیم با نشان دادن رد پای ضد انقلاب، بر هوشیاری و وحدت رزمنده‌ی مردم میهن‌مان بیفزاییم.» (کار اکثریت، شماره‌ی ۱۲۵، صفحه‌ی ۱۰)

هم‌چنین، اکثریت از نقش‌آفرینی خود و حزب توده در سرکوب قیام مسلحانه‌ی آمل در سال‌ها شصت این گونه یاد می‌کند:

«فداییان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده‌ی ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضد انقلابی،

دوش به دوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلابی از ناحیه‌ی شکم و سر مجروح شدند.» (کار اکثریت، شماره‌ی ۱۴۷. چهاردهم بهمن ۶۰. صفحه‌ی ۳)

البته ناگفته نماند، که طی آن سال‌ها در کنار و توأم با بهره‌گیری از این نهاد‌های سرکوب رسمی، روحانیت حاکم از چماق‌داران حزب الهی نیز برای سرکوب و کشتار مردم و نیروهای سیاسی بهره‌ی فراوانی می‌برد. حجت‌الاسلام هادی غفاری، یکی از سردم‌داران و سازمان‌دهندگان گروه‌های چماق‌دار، در سال پنجاه و نه، به طور علنی فریاد می‌زد:

«ما تا کنون فاشیست بازی در نیاوردیم، ولی از این به بعد فاشیست بازی در می‌آوریم. تصمیم ما بر این است، که تمام دفاتر و سازمان‌های غیر از خط امام را بگیریم.»

در واقع، روحانیت حاکم از یک سو برای مقابله با موج اعتراض‌های توده‌ای، که نسبت به عمل کرد دستگاه‌های رسمی سرکوب در حال گسترش بود، و از سوی دیگر برای غلبه بر موانع و محدودیت‌های قانونی دستگاه‌های رسمی سرکوب، به سازمان‌دهی باندها و دسته‌جات سرکوب‌گر به ظاهر غیر رسمی پرداخت و آنان را از حاشیه‌ی امنی نیز برخوردار کرد. برای نمونه در تاریخ بیست و دوم شهریور ۵۹، روزنامه‌ی «کیهان» اطلاعیه‌ای از کمیته‌ی انقلاب اسلامی منطقه‌ی نُه تهران منتشر کرد، که در آن کمیته‌ی یاد شده به صراحت به چماق‌داران می‌گوید، بدون کم‌ترین هراسی به سرکوب فعالان و گروه‌های سیاسی بپردازند. متن اطلاعیه بدین قرار است:

«بسم الله الرحمن الرحیم. اهالی محترم حوزه‌ی استحفاظی کمیته‌ی منطقه‌ی نُه، همان‌طور که مستحضر هستید گروه‌های توطئه‌گر هر روز در کوچه و خیابان بلوا به پا می‌کنند و هر روز نفاق و توطئه‌ای جدید و اختلاف و آشوب به راه می‌اندازند، که منجر به درگیری می‌شود و از آن رو که این گروه‌ها می‌خواهند به کمیته‌ها و نیروهای انتظامی ضربه بزنند و آن‌ها را بد نام نمایند و در مقابل مردم قرار دهند، هیچ یک از مقامات مسئول

به علت مشخص نبودن وضع گروه‌ها در زمان فعلی به پرونده‌ی درگیری خیابانی این گروه‌ها رسیدگی نمی‌کنند، لذا تقاضا می‌شود از کمک‌خواهی در مواقع درگیری از کمیته خودداری نمایید و مساله را به هر صورت که صلاح می‌دانید، خاتمه دهید.»

قبض و بسط سپاه در دوره‌ی جنگ

با آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق، سپاه علاوه بر سرکوب نیروها و اعتراض‌های انقلابی، به مثابه نیرویی شبه نظامی نیز در جبهه‌های جنگ به ایفای نقش پرداخت. با تداوم جنگ، سپاه از نیرویی شبه نظامی به ارتشی تمام عیار با ساختاری سلسله مراتبی تبدیل شد. اگر تا پیش از آغاز جنگ، سپاه ابزار و یکی از عناصر تصمیم‌گیرنده‌ی سرکوب نیروها و جنبش‌های انقلابی در داخل بود، با آغاز جنگ سپاه به یکی از بازوهای نظامی و عناصر تصمیم‌گیرنده‌ی تداوم جنگ ارتجاعی و سیاست‌های جنگ افروزانه‌ی حکومت اسلامی سرمایه تبدیل شد. ضرورت و منطق سیاست تداوم جنگ و رویای تشکیل امپراتوری اسلامی و هم‌چنین سرکوب موثر نیروهای انقلابی و حذف بورژوا لیبرال‌های اسلامی

از قدرت، خمینی را بر آن داشت تا سپاه و نیروهای نظامی را از عضویت در تشکلهای سیاسی خودی و شرکت و مداخله‌ی مستقیم در جدال‌های نیروها و جناح‌های سیاسی درون حکومتی منع کند. خمینی از یک سو نمی‌خواست به هیچ وجه شکاف جناح‌های درون حکومتی، سبب انشقاق و تضعیف نیروی‌های مسلح و نظامی شود، از سوی دیگر برای حفظ توازن قوای نسبی جناح‌های سیاسی موجود، نمی‌خواست نیروهای مسلح، به ابزار اعمال قدرت هیچ یک از جناح‌های سیاسی تبدیل شوند. بدین سبب در بیست و نهم فروردین ۱۳۶۱، در پیامی خطاب به تمامی نیروهای نظامی گفت:

«... از امور مهمی که باید تمام نیروهای مسلح از آن پیروی کنند و اگماض از آن به هیچ وجه نمی‌توان کرد و باز هم

تذکر داده‌ام، آن است که هیچ یک از افراد نیروهای مسلح، چه رده‌های بالا یا پایین در حزب و گروهی با هر اسم و عنوان نباید وارد شوند، هر چند آن حزب و گروه صد در صد اسلامی و به جمهوری اسلامی وفادار باشند. و هر کس در یک حزب و گروه وارد شد، باید از ارتش و سپاه و سایر قوای نظامی و نظامی و قوای مسلح خارج شود. و فرماندهان و مسئولان موظف هستند، که هر کس در یکی از احزاب یا گروه‌های سیاسی یا دینی وارد شد، به او تذکر دهند که از حزب و یا گروه‌ها و یا سازمان خارج شود. و اگر تخلف کرد، او را از ارتش یا دیگر قوای مسلح اخراج کنند، و همه‌ی افراد موظف‌اند



چنین اشخاصی را به فرماندهان معرفی نمایند. و باید توجه داشته باشند، که ورود قوای مسلح در احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها، پایه‌ی قوای مسلح را متزلزل خواهد کرد و غفلت از این امر، موجب پیگرد خواهد بود.»

با تاسیس وزارت اطلاعات در سال ۶۲، بخش امور امنیتی از سپاه جدا، و نقش سپاه در امور امنیتی به وزارت اطلاعات انتقال یافت. اما هم‌زمان با این روند قبض سیاسی - امنیتی سپاه، با تداوم جنگ، توان و امکان نظامی - مهندسی سپاه روز به روز بسط می‌یافت. سپاه با تاسیس و فرمان‌دهی نیروی شبه نظامی بسیج، و قربانی کردن بسیاری از آنان در جبهه‌های جنگ، توانست نیروی نظامی خود را به مثابه بازوی نظامی ویژه‌ی حکومت اسلامی سرمایه تقویت و تثبیت کند. سپاه در

سایه‌ی جنگ و تحریم اقتصادی، این امکان و فرصت را یافت، تا در حوزه‌ی تحقیق و تولید صنایع نظامی و خرید اسلحه و مهمات و برخی از ماشین ابزار مورد نیاز به حوزه‌ی اقتصاد زیرزمینی گام نهد. بدین ترتیب، از همان دوران نخستین، هسته‌های مجتمع صنعتی - نظامی سپاه شکل گرفت. علاوه بر آن، سپاه به تدریج توانست واجد یگان و گردان و تیپ و لشکر مهندسی رزمی و سازندگی شود، در واقع، قرارگاه خاتم از دل همین یگان‌ها و... متولد شد.

فیز اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی - امنیتی و فرهنگی سپاه الف: فیز اقتصادی:

پس از پایان هشت سال جنگ ارتجاعی، پروسه‌ی بازسازی مناسبات سرمایه‌داری که از همان فردای پس از قیام بهمن در دستور قرار گرفته بود، وارد مرحله‌ی تعیین‌کننده‌ای شد. در این دوره، حل مساله‌ی کاستن از حجم عظیم مالکیت دولتی و کوتاه کردن دست دولت از بازار به یکی از محورهای اصلی سیاست بازسازی مناسبات سرمایه‌داری تبدیل شد. هاشمی رفسنجانی به پشتوانه‌ی وزن و جایگاهی که در ساختار قدرت داشت، پرچم‌دار اصلاحات

بورژوازی به سود بخش خصوصی و نهاد بازار شد. دولت سردار سازندگی برای غلبه بر موانع قانونی و حقوقی خصوصی یا اختصاصی سازی‌ها، گذشته از بحث بر سر تغییر اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی، با خصوصی‌سازی صنایع، احیای بورس، خصوصی‌سازی تحصیل، اصلاح بانک‌داری اسلامی و تقویت بخش خصوصی، حرکت به سوی اقتصاد بازار یا اقتصاد نئولیبرالی را پی ریخت. دولت سازندگی در راستای آموزه‌های اقتصاد نئولیبرالی و اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در زمینه‌ی به اصطلاح آزادسازی اقتصادی و خودکفایی مالی دستگاه‌های دولتی، به طور رسمی از سپاه و وزارت اطلاعات خواست تا با ورود به عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی بخشی از هزینه‌های سرسام‌آور نظامی خود را تامین

کنند. (لازم به یادآوری است که از زمان رهبری خامنه‌ای، بیش از یک صد هزار میلیارد تومان به طرح‌های نظامی دفاعی زیر نظر سپاه اختصاص یافته است.) در واقع، دولت سازندگی با این اقدام، روند ایجاد مجتمع‌های صنعتی - نظامی و گسترش اقتصاد شبه نظامی و زیرزمینی را رسمیت بخشید. رفسنجانی درباره‌ی نقش سپاه در دوران سازندگی، در دوازدهمین گردهمایی فرماندهان و مسئولان سپاه در بیستم شهریور ۱۳۷۸ می‌گوید:

«آن روزها بعضی راضی نبودند. می‌گفتند، سپاه را از شغل اصلی خودش غافل نکنیم. ولی من که مسئول سازندگی بودم، می‌فهمیدم که چقدر شما موثر هستید. طرح‌های عظیمی که سپاه اجرا کرد، کمکی برای دولت در مقابل سایر پیمان‌کاران بود. حقیقتاً وسعت سازندگی به گونه‌ای بود، که ظرفیت پیمان‌کاری کشور در سال‌های اول کفاف نمی‌داد. سپاه شرایطی درست کرد، که رقابت به نفع دولت تمام می‌شد و کم‌تر هزینه می‌کردیم. کارها را ارزان‌تر، سریع‌تر، خوب و مطمئن انجام می‌داد. ما طرح‌های خیلی بزرگ را با سپاه انجام دادیم. شما در نمایش‌گاه، آمار و ارقام را دارید. لوله‌کشی‌های عظیم گاز، ساختن سدی مثل کرخه و شرکت در اکثر طرح‌های سدسازی، راه، راه‌آهن، صنایع و خیلی چیزهای دیگر، نشان دهنده‌ی قدرت سازندگی سپاه است.»

سپاه پس از پایان جنگ، ابتدا قرارگاه بازسازی قرب و اندکی بعد قرارگاه خاتم الانبیاء را تشکیل داد. در پورتال قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء در مطلبی با عنوان «قرب در یک نگاه»، درباره‌ی حوزه‌ی فعالیت این مجتمع صنعتی - نظامی آمده است:

«قرب از آن سال (۶۸) تاکنون با رشد شاخص‌های کمی (تعداد کارکنان، حجم بالای پروژه‌ها، میزان سرمایه) و کیفی (توان فنی و مدیریتی) با ورود به عرصه‌های جدید و پروژه‌های پیچیده‌ای، که قبلاً توسط پیمان‌کاران خارجی انجام می‌شد، و هم‌چنین با حضور در مناطق محروم، ناامن و دورافتاده، خدمات چشم‌گیر انجام داده است. قرب با بهره‌گیری از ده‌ها گروه اجرایی و شرکت‌های تابعه و هم‌کار تا نون تعداد ۱۸۳۶ پروژه در رشته‌های تخصصی نظیر

سد و بند، شبکه‌ی آب‌یاری و زه‌کشی، ابنیه‌ی مسکونی و اداری، راه و ابنیه، تونل و سازه‌های زیرزمینی، بندر و سازه‌های دریایی، خدمات مهندسی، تاسیسات نفت - گاز و پتروشیمی، مخازن و تصفیه‌خانه، سازه‌های فلزی، خدمات صنعتی، حمل و نقل، خطوط انتقال (نفت، گاز، آب و فاضلاب)، سازها و شناورها، معدن و کشاورزی را به اتمام رسانیده و تعداد ۲۸۸ پروژه‌ی دیگر را هم در دست اجرا دارد، که بخشی از این فعالیت‌ها در مناطق محروم انجام می‌شود.»

پس از تعیین احمدی‌نژاد به عنوان رئیس جمهوری در سال ۱۳۸۴، بر اساس اسناد منتشر شده در روزنامه‌های ایران، بیش از ۷۵۰ قرارداد دولتی در زمینه‌های راه و ساختمان و پروژه‌های نفت و گاز به سپاه واگذار شده است. در ادامه، برای نمونه، به چند تا از این قراردادها اشاره می‌کنم. در هفدهم خرداد ۱۳۸۵، طرح یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری گاز عسلویه بدون مناقصه به قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء سپاه پاسداران واگذار شد. قرارداد مهم دیگری، که دولت احمدی‌نژاد با قرارگاه خاتم الانبیاء بست، مربوط به توسعه‌ی اسکله بندر بهشتی در چاه‌بهار بود، با ارزشی بیش از ۳۴۱ میلیون دلار. در ژوئیه‌ی ۲۰۰۶ نیز قرارداد ۱/۲ میلیارد دلاری خط هفت متروی تهران را به قرارگاه خاتم الانبیاء واگذار کرد. طرح توسعه‌ی فازهای پانزده و شانزده میدان نفتی پارس جنوبی، که از بزرگ‌ترین میدان‌های نفتی جهان به شمار می‌رود و پر ارزش‌ترین طرح تولید گاز ایران است، با حجمی معادل دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، بدون مناقصه به طور مستقیم به قرارگاه خاتم الانبیاء واگذار شد. شرکت ملی گاز ایران در اقدامی دیگر، احداث خط لوله‌ی انتقال گاز معروف به خط لوله‌ی صلح میان ایران، پاکستان و هندوستان را به طول ۶۰۰ مایل به مجتمع قرب داد. در تاریخ پنجم مهر ماه سال ۱۳۸۸ نیز خبرگزاری‌های دولتی ایران خبر دادند، که در بزرگ‌ترین معامله‌ی تاریخ بورس ایران، سپاه پاسداران پنجاه و یک درصد سهام مخابرات ایران را در اختیار گرفت. ارزش سهام خریداری شده برابر ۷۸۰۰ میلیارد تومان است، که حدوداً معادل ۷/۸ میلیارد دلار می‌شود. خبرگزاری‌ها نوشته‌اند، این معامله ظرف مدت حدود نیم ساعت انجام گرفت. و در تازه‌ترین اقدام نیز به نوشته‌ی «خبر آنلاین»:

«هنوز عقربه‌ها ساعت نه صبح هفتمین روز از تصویب چهارمین قطع‌نامه‌ی تشدید تحریم‌ها علیه ایران را نشان نداده، که اعلام می‌شود قرارداد شش فاز باقی مانده‌ی پارس جنوبی با پیمان‌کاران توان‌مند ایرانی و با حضور رئیس‌جمهور در عسلویه به امضاء رسید. احمدی‌نژاد امضای این قراردادها را بزرگ‌ترین قرارداد تاریخ صنعت نفت کشور اعلام کرد. پنج فاز از شش فاز جدید پارس جنوبی به قرارگاه خاتم واگذار شد.»

بر اساس تحقیقاتی که از سوی موسسه‌ی رند به عمل آمده، سپاه پاسداران ایران از زمان پایان جنگ ایران و عراق تاکنون با انعقاد ۷۶۵۰ قرارداد از طریق موسسات وابسته به خود نظیر شرکت مهندسی خاتم الانبیاء و شرکت‌های تابعه‌ی آن مانند شرکت مهندسی سپاساد، شرکت سهامی احیای سپاهان، قرب نوح، موسسه‌ی حرا، موسسه‌ی رهاب، موسسه‌ی ساحل، موسسه‌ی عمران، موسسه‌ی مکین و... گام‌های بلندی در مسیر تسلط بر عرصه‌ی اقتصادی کشور برداشته است. بنا بر برآوردی، سپاه پاسداران بیش از ۵۰۰ شرکت در اختیار دارد، که در سال ۲۰۰۴، در حدود دوازده میلیارد دلار فروش و ۱/۹ میلیارد دلار سود داشته‌اند. در واقع، سپاه با ایجاد این شرکت‌ها به تدریج توانست امتیازات اقتصادی بسیاری در زمینه‌هایی چون کشاورزی، مرغ‌داری، زنبورداری، تولید صنعتی، استخراج سنگ معدنی، راه‌سازی، ترابری، فیلم‌سازی، بنگاه‌های تجاری، مخابرات، مونتاژ اتوموبیل مزدا، اخذ نمایندگی از شرکت‌های خارجی، بازرگانی، ترخیص کالاهای وارداتی، گسترش متروی تهران، ساخت اتوبان، سدسازی، آموزش و فرهنگ و طرح‌های نفت و گاز به دست آورد. هم اکنون شرکت‌های وابسته به صنایع نظامی سپاه پاسداران، انواع کالاهای مصرفی از جمله محصولات الکترونیکی خانگی، کامپیوتر و اسکنر، دستگاه تلفن و پیام‌گیر، تلفن‌های هم‌راه، سیم کارت و کارت‌های هوش‌مند بانک‌ها را در سراسر بازارهای ایران به فروش می‌رسانند. علاوه بر این، بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری چون قوامین، ایرانیان، انصارالمجاهدین، ثامن‌الائمه، مولی‌الموحدین، میزان، عسگریه و مشیز که از موسسه‌های مالی سپاه می‌باشند، اکنون دارای سرمایه‌ای نزدیک به بیست هزار میلیارد تومان می‌باشند. گذشته از این

فعالیت‌های به اصطلاح قانونی و رسمی، درآمد حاصل از فعالیت سپاه در عرصه‌های ورود و خروج کالاها و مشروبات الکلی قاچاق و هم‌چنین ترانزیت مواد مخدر، سالانه بالغ بر میلیاردها دلار می‌شود.

علاوه بر سپاه، بسیج هم وارد فعالیت‌های اقتصادی شده است. در بودجه‌ی سال ۸۵، اجرای بخشی از پروژه‌های عمرانی به بسیج واگذار شد. و برای اجرای این پروژه‌ها، بسیج سازندگی هم تشکیل شد. خلاصه آن که، سپاه چنان بر بازار سرمایه‌ی ایران چنگ انداخته است، که هنری پالسن، وزیر خزانه‌داری امریکا می‌گوید:

«سپاه چنان در شرکت‌های اقتصادی و موسسات تجاری ایران ریشه دوانده، که هر چه بیش‌تر جلو می‌رویم، فکر می‌کنیم وقتی با ایران وارد معامله‌ای می‌شوید، یعنی با سپاه پاسداران انقلاب ایران وارد معامله شده‌اید.»

بخش خصوصی نیز به شدت از گسترش فعالیت اقتصادی سپاه و بسیج و واگذاری پروژه‌ها به آن‌ها ناراضی است. بیست و نه انجمن و شرکت پیمان‌کاری و ساختمانی طی نامه‌ای به روسای سه قوه نوشتند:

«در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسئولیت‌ها و مشاغل به صورت کامل تعریف شده است و چشم‌انداز توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیست ساله هم در جهت کوچک‌تر شدن دولت است. بنابراین، واگذاری پروژه‌های بزرگ به ارگان‌های نظامی، انتظامی و شبه نظامی، آیا در جهت تقویت بنیه اقتصادی و فنی جامعه است؟»

به گفته‌ی آن‌ها حداقل شصت درصد ظرفیت کاری و توان اجرایی شرکت‌های عضو انجمن‌های ساختمانی و تاسیساتی خالی و بدون استفاده باقی مانده است. در همین رابطه حجت‌الاسلام حسن روحانی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در سخنانی هشدارآمیز خطاب به دولت احمدی‌نژاد گفته است:

«تا به حال، بخش خصوصی گرفتار دولت بود، حالا گرفتار بخش شبه دولتی و شبه نظامی شده است.»

علی لاریجانی نیز در تاریخ بیست و دوم اردیبهشت ۸۹، در دیدار با فرماندهان سپاه در همین زمینه گفت:

«جایگاه قرارگاه سازندگی خاتم رقابت با شرکت‌های خصوصی نیست و نباید

طوری باشد، که شرکت‌های خصوصی فکر کنند که نمی‌توانند به پروژه‌ها ورود پیدا کنند، بلکه باید قرارگاه خاتم راه را باز کند تا استعدادهای مختلف در حوزه‌ی اقتصاد رشد کند و زیرساخت‌ها را فراهم کند.»

در واقع، ورود قرارگاه خاتم به فاز سوم فعالیت‌های اقتصادی را شاید بتوان به نوعی راه‌کار سپاه برای سهم‌بری بخش خصوصی از بازار ایران قلمداد کرد. سردار سرتیپ رستم قاسمی، فرماندهی قرارگاه خاتم، در نشست خبری به مناسبت بیستمین سال تولد قرارگاه خاتم، از فاز سوم فعالیت قرارگاه خبر داد. قاسمی گفت، دیگر قرارگاه خاتم مایل نیست در پروژه‌های کوچک و متوسط حضور داشته باشد:

«با توجه به وضعیت جامعه، پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و نیز با توجه به فضای اقتصادی کشور امروز قرارگاه با تعیین استراتژی جدید وارد مرحله‌ی سوم خود شده است و عملاً فاز جدیدی را برای حضور در چرخه‌ی سازندگی کشور آغاز نموده است... هدف عمده‌ی ما در این دوره، رقابت با شرکت‌های بزرگ خارجی است و ما به دنبال حضور در پروژه‌های بزرگ مانند صنایع بالادستی نفت هستیم، که عمدتاً خارج از توان بخش خصوصی است. لیکن مجموعه‌ی قرارگاه با به کارگیری حدود ده هزار متخصص خبره در سطح دکترا و مهندسی‌های پیش‌رفته این توان را در خود به وجود آورده است... گذار ما از پروژه‌های کوچک و متوسط به سمت پروژه‌های بزرگ، قطعاً باعث افزایش

توان متخصصان داخلی و بهره‌گیری از ظرفیت علمی آنان و نیز محکم‌تر شدن پیوند صنعت و دانشگاه خواهد شد.»

سپاه، در واقع، با بهره‌گیری از بودجه‌ها و یارانه‌های کلان دولتی و برخورداری از معافیت‌های مالیاتی، آن هم به رغم فعالیت‌های پُر دامنه‌ی اقتصادی، توانایی جذب منابع مالی و خلق اعتبار پولی از ره‌گذر موسسه‌های مالی و اعتباری مستقل از بانک مرکزی، استفاده از مزایای عظیم بازرگانی داخلی و خارجی و برقراری نوعی قدرت انحصاری در بخش بزرگی از بازارها و از این رو، تحدید حدود رقابت اقتصادی، در اختیار داشتن بیش از ۵۰۰ موسسه و شرکت اقتصادی، ورود به عرصه‌ی نفت و گاز، در اختیار داشتن امکان و توان انحصاری قاچاق کالا و ترانزیت مواد مخدر، و در اختیار داشتن نیروی ویژه‌ی سرکوب و اعمال قهر دولتی، به سرمایه‌ی انحصاری شخصیت یافته‌ی نیروی سیاسی-مافیایی مسلحی تبدیل شده است، که می‌تواند و می‌خواهد شرایط تولید و بازتولید کل سرمایه‌ی اجتماعی ایران و هم‌چنین سمت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان حکومت اسلامی سرمایه را تعیین کند. پا به پای تبدیل شدن سپاه به سرمایه‌ی انحصاری بزرگی که در تمامی حوزه‌های اقتصادی حضور چشم‌گیر دارد، لایه‌ای از بورژوازی پا به عرصه‌ی حیات نهاد که می‌توان آن را به قرینه‌ی آفازده‌ها، سپاه‌زاده‌ها خواند. این لایه به گفته‌ی بهروز خلیق:

«با ثروت‌اندوزی سپاهیان و اطرافیان نزدیک سپاه شکل (گرفته و بسط می‌یابد). آن‌ها از طرق مختلف به ثروت می‌رسند.»



- شرکت‌های صنعتی، خدماتی، بازرگانی، پیمان‌کاری، مهندسی مشاور، حمل و نقل... راه می‌نمایند و سپاه قسمت‌های از پروژه‌ها را به آن‌ها واگذار می‌کند؛
- در شرکت‌هایی که سپاه تاسیس می‌کند، شریک می‌شوند؛

- با تهدید، صاحبان برخی از شرکت‌های بخش خصوصی را وادار می‌سازند که با آن‌ها شریک شوند؛

- شرکت‌ها و سهام شرکت‌ها از جانب سران رژیم، به عنوان امتیاز، به فرماندهان سپاه واگذار می‌شود؛

- به اخذ رشوه، حق‌الزحمه در انعقاد قراردادهای، واردات کالاها، قاچاق... متوسل می‌شوند؛

این موضوع در مورد ارگان‌های امنیتی هم مصداق دارد. مورد وزارت اطلاعات در زمان قتل‌های زنجیره‌ای (نمونه‌ی افشا شده‌ی آن است).»

صادق محصولی یکی از چهره‌های شناخته و افشا شده‌ی این بورژوازی نوخاسته است.

ب: فیز سیاسی، اطلاعاتی- امنیتی و فرهنگی

ترور صدها تن از فعالان و اعضای احزاب و سازمان‌های سیاسی و هم‌چنین روشن‌فکران دگراندیش در داخل و خارج کشور در دوران هشت ساله‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی، از نخستین فعالیت‌های سیاسی سپاه پس از جنگ بود. سازمان‌دهی ترورها، نخست توسط سپاه و زیر نظر محمد باقر ذوالقدر، که در آن ایام رئیس ستاد مشترک سپاه بود، انجام می‌گرفت. ذوالقدر در پادگان قصر فیروزه، که تحت کنترل سپاه است، مرکزی برای سازمان ترور ایجاد کرد. در آن جا، پرونده‌ی افراد شاخصی که باید ترور می‌شدند، تشکیل و برای تصویب و صدور فرمان در اختیار رهبر و رئیس جمهوری قرار می‌گرفت. در عراق و ترکیه، ترور فعالان احزاب و سازمان‌های سیاسی با هم‌کاری و سازمان‌دهی سپاه قدس انجام می‌گرفت. در عرصه‌ی امنیتی- اطلاعاتی، تشکیل سپاه قدس که از دل واحد اطلاعات سپاه برآمده و عرصه‌ی فعالیت آن به طور عمده با کارکردی امنیتی و سیاسی در سطح منطقه و واحدهای سیاسی هدف است، عهده‌دار بخشی از وظایف پیشین وزارت اطلاعات در ورای مرزهای ایران است. رویکردی، که منجر به ورود سپاه در دستگاه دیپلماسی

و امنیتی کشور شد. بدین ترتیب، اشخاصی از سپاه با حفظ سمت، و اشخاص دیگر با ماموریت و یا انتقال، عهده‌دار وظایفی تحت پوشش دیپلماتیک در وزارت امور خارجه شدند. در ادبیات سیاسی اپوزیسیون، اغلب از این عناصر به عنوان دیپلمات- تروریست یاد می‌شود.

سپاه در این دوران نیز چون گذشته در سرکوب شورش‌های مردم شهرهای شیراز، مشهد، اراک، قزوین و اسلام شهر و... به ایفای نقش پرداخت. سپاه برای نقش آفرینی در عرصه‌ی فرهنگ، در نخستین قدم، عده‌ای از اعضای دفتر سیاسی سابق و برخی از فرماندهان نظامی را به روزنامه‌ی «کیهان» روانه کرد و در گام بعدی، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما چنگ انداخت. سپاه، که پیش از این توسط فرمان خمینی از دخالت مستقیم در جدال‌های جناح‌های درون حکومتی منع شده بود، به فرمان خامنه‌ای در فروردین ۱۳۷۵ برای حضور سازمان یافته و جهت‌دار در مرحله‌ی دوم انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس، برای راه نیافتن کاندیداهای حزب «کارگزاران سازندگی» به مجلس، به میدان فراخوانده شدند. به دنبال آن، فرماندهی کل سپاه، فرمان عملیات سیاسی را در مراسم صبح‌گاه لشکر هفت حضرت رسول صادر کرد و گفت:

«... ما در مرحله‌ی دوم باید به صحنه بیاییم و با رای خود نگذاریم لیبرال‌ها، ولو یک نفر این‌ها، به مجلس بروند و بخواهند برای ملت و کشور مشکل درست کنند...» («کیهان»، بیست و نهم فروردین سال ۱۳۷۵)

بعد از انتخابات، «حزب‌الله» طی بیانیه‌ای اعلام کرد، که:

«ما با تمام قوا به صحنه آمدیم و جریان انتخابات را به مسیر صحیح هدایت کردیم.»

در نتیجه، سپاه پس از سال ۶۱، برای نخستین بار به فرمان خامنه‌ای به مثابه ارتش سیاسی محافظه‌کاران پای به عرصه‌ی جدال‌های سیاسی درون حکومتی نهاد. ورود سپاهیان به مجلس پنجم، آغاز راه نفوذ و حضور آنان در مجلس بود. موفقیت محدود در مجلس پنجم، حضور بیشتر و موثرتر سپاهیان در مجلس‌های بعدی و حضوری گسترده‌تر در شوراهای شهر و روستا را در دستور کار این نهاد نظامی قرار داد. ورود سپاه به عرصه‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی در هشت سال

دولت‌سازندگی، در اصل آغازی بود بر ورود و دخالت سپاه در تمام شئون امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور.

شکست ناطق نوری، کاندید برگزیده‌ی رهبر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، و تن دادن به پیروزی خاتمی در دور اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری، برای ولی فقیه آزمونی بود برای خلق امکان و فرصتی که بقای حکومت اسلامی سرمایه را به دون نشستن روی سر نیزه تضمین کند. رسالت خاتمی و اصلاح‌طلبان دوم خردادی، آن بود که موانع حضور مستقیم بورژوازی در قلمرو مدیریت سیاسی- اقتصادی را ضمن حفظ وفاق اسلامی رفع کنند. به عبارت دیگر، اصلاح‌طلبان می‌خواستند با بسط قلمرو خودی‌ها و پذیرش بورژوازی، بقای حکومت اسلامی سرمایه را تضمین کنند. امری که تحقق آن دست کم در گرو مبارزه با رانت‌های سیاسی- اقتصادی جناح‌های مختلف حکومت اسلامی سرمایه و کنترل و هدایت نارضایتی مردم بود. بدیهی است، که مبارزه با رانت‌های سیاسی- اقتصادی نمی‌توانست بدون در هم شکستن مقاومت نیروهای ذنبغ پیش برود. گذشته از این حقیقت که اصلاح‌طلبان حکومتی خود از زمره‌ی بهره‌وران رانت‌های سیاسی- اقتصادی بودند، تناقضی که دولت اصلاح‌طلبان با آن روبرو بود، این بود که می‌بایست با اتکا به قدرت صوری حکومت اسلامی سرمایه، علیه قدرت واقعی حکومت اسلامی سرمایه وارد میدان شود. البته اصلاح‌طلبان حکومتی می‌کوشیدند از نیروی نارضایتی مردمی، که اسیر هژمونی بورژوازی شده بودند، نیز در این مبارزه به مثابه ابزار فشار استفاده کنند. حقیقت اما آن بود، که ابزارهای صوری قدرت و نارضایتی کنترل شده‌ی مردم، بسیار شکننده بودند. و به هیچ وجه نمی‌شد به اتکا آن‌ها بر قدرت واقعی غلبه کرد و ساخت حکومت اسلامی سرمایه را اصلاح و بقای آن را تضمین کرد. در عمل نیز دیری نگذشت، که نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی از سویی به ناچار دوش به دوش نیروی رقیب خود به سرکوب جنبش دانش‌جویی در تیر ۱۳۷۸ و کشتار کارگران خاتون‌آباد در چهارم بهمن ۱۳۸۲ پرداختند؛ و از سوی دیگر، ناتوانی خود را در نبرد با رانت سیاسی- اقتصادی سپاه در ماجرای مناقصه‌ی شرکت مخابرات و مدیریت فرودگاه بین‌المللی خمینی نیز به نمایش گذاشتند.



شکست محافظه کاران در انتخابات و ناتوانی آنان در نبرد با اصلاح طلبان حکومتی، زمینه ساز میدان داری و به دست گرفتن ابتکار عمل توسط سپاه و بسیج و نیروهای حزب الهی شد. در واقع، بحران هایی که در دوران هشت ساله ی خاتمی ایجاد شدند و خاتمی می گفت «در هر نه روز، یک بحران می سازند»، توسط نیروی سپاه و بسیج و انصار حزب الله و توافق ولی فقیه صورت می گرفت. در ادامه، در تعیین قدرتی که می بایستی جایگزین مجلس ششم و دولت اصلاح طلب محمد خاتمی می شد، دخالت سپاه گسترده تر و سازمان یافته تر شد. بدین ترتیب، ۷۰ و به اعتباری ۱۰۰ سپاهی به مجلس هفتم راه یافتند و سپس با تصاحب دوازده کرسی از مجموع بیست و سه کرسی، کمیسیون کلیدی «امنیت ملی و سیاست خارجی» را در اختیار گرفتند. پس از مجلس هفتم، سپاه در نهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری به مثابه یک نیروی سیاسی مستقل در برابر صف بندی های روحانیت، احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهوری تعیین کرد. در واقع، این سرآغاز تغییر نقش و جایگاه سپاه در حکومت اسلامی سرمایه بود. سپاه دیگر نمی خواست سرسپرده ی روحانیت در حکومت اسلامی سرمایه باشد، بل می خواهد سرکرده ی روحانیت در حکومت اسلامی سرمایه شود. علی لاریجانی در نشست با فرماندهان سپاه در تاریخ بیست و دوم اردیبهشت ۸۹، از این روند این گونه یاد می کند:

«برخی به من می گویند سپاه در حوزه ی دفاعی که هست، در فرهنگ هم که شرکت می کند، حالا قرارگاه (خاتم الانبیاء) حوزه ی اقتصادی را هم گرفته است و من یاد این حرف امام افتاده ام، که به ایشان گفتند که سپاه می خواهد کودتا کند و امام فرمود: این که خوب است، که سپاه کودتا کند؛ سپاه از جنس مردم است.»

بدیهی است، که نهاد روحانیت نمی تواند در برابر این تغییر نقش و جایگاه سپاه بی تفاوت باشد. بر این پایه، می توان گفت از این به بعد ما شاهد رشد شکاف و تضعیف بیش تر نهاد روحانیت و شکل گیری صف بندی های تازه ای درون آن خواهیم بود. هم چنین باید منتظر درگیری های گسترده ی روحانیت معترض و سپاه و بسیج و حزب الله باشیم. روندی که با تعیین احمدی نژاد در دور اول

ریاست جمهوری اش کلید خورد، اکنون با تعیین مجدد احمدی نژاد در انتخابات نمایشی دهمین دوره ی ریاست جمهوری و سرکوب جنبش اعتراضی پسا مصادره ی آراء می رود که تکمیل شود. پس از تعیین مجدد احمدی نژاد در دولت دهم، حضور تمام عیار سپاه در وزارت کشور، استان داری ها و فرمان داری ها، فتح مجدد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به دست گرفتن تازیه های سرکوب روشن فکران در عرصه ی مطبوعات، کتاب و سینما و سایر عرصه های فرهنگی - هنری، حضور گسترده در وزارت خارجه و سفارت خانه های ایران در واحدهای سیاسی هدف در قالب سفیر و دبیر و وابسته ی نظامی و فرهنگی و سایر وزارت خانه ها خاصه، وزارت خانه های رفاه، اطلاعات، بازرگانی، نفت، صنایع، مسکن و شهرسازی و تعاون فرصتی استثنایی برای اعمال حاکمیت این مجتمع صنعتی - نظامی - مالی فراهم کرده است. به این ترتیب، از این پس دیگر سپاه ضرورتی برای ایجاد دستگاه های موازی امنیتی، فرهنگی، سیاسی و پس از تعیین مجدد احمدی نژاد در دولت دهم، حضور تمام عیار سپاه در وزارت کشور، استان داری ها و فرمان داری ها، فتح مجدد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به دست گرفتن تازیه های سرکوب روشنفکران در عرصه مطبوعات، کتاب و سینما و سایر عرصه های فرهنگی - هنری، حضور گسترده در وزارت خارجه و سفارتخانه های ایران در واحد های سیاسی هدف در قالب سفیر و دبیر و وابسته نظامی و فرهنگی و سایر وزارتخانه ها خاصه وزارتخانه های رفاه، اطلاعات، بازرگانی، نفت، صنایع، مسکن و شهرسازی و تعاون فرصتی استثنایی برای اعمال حاکمیت این مجتمع صنعتی - نظامی - مالی فراهم کرده است. به این ترتیب از این پس دیگر سپاه ضرورتی برای ایجاد دستگاه های موازی امنیتی، فرهنگی، سیاسی و ... ندارد.... ندارد.

در نتیجه ی این پروسه، سپاه لوطیان دیروز، امروز سرمایه ی شخصیت یافته ی نیروی سیاسی - مافیایی مسلحی است، با دستگاه های ویژه ی امنیتی، اطلاعاتی و ایدئولوژیک؛ سرمایه ای که نه فقط شرایط تولید و بازتولید کل سرمایه ی اجتماعی، بل می خواهد شرایط زیست سیاسی - اجتماعی جامعه را نیز تعیین کند.

آثاری که در نوشتن این مقاله از آن ها بهره گرفته ام:

- ۱- «سپاه پاسداران تا چه حد در اقتصاد ایران دخالت دارد؟»، نوشته ی علی آلفونه؛
- ۲- «سپاه پاسداران در میدان های نفت و گاز ایران»، نوشته ی فریدون خواند؛
- ۳- «برآمدن سپاه پاسداران در اقتصاد رانت خواری ایران»، نوشته ی جمشید اسدی؛
- ۴- «کودتای اقتصادی پیش از کودتای انتخاباتی: ماجرای اشغال فرودگاه امام خمینی»، نوشته ی جمشید اسدی؛
- ۵- «موقعیت سپاه پاسداران و روحانیت در ساخت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور»، نوشته ی بهروز خلیق؛
- ۶- «قدرت اقتصادی سپاه پاسداران»، نوشته ی ناصر اعتمادی؛
- ۷- «کودتای اقتصادی سپاه»، بی نام؛
- ۸- «مداخله ی سپاه پاسداران در امور اقتصادی، رشد مجتمع های صنعتی - نظامی»، گزارش «لوموند دیپلماتیک»؛
- ۹- «جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح»، منتشر شده در روزنامه ی «انقلاب اسلامی»، در هجرت؛

کتاب زیر را می توانید در لینک «کتاب» سایت «نگاه» بخوانید:

کمون پاریس



نویسنده: لئو فرانکل
مترجم: شهزاد سردمدی